

آینده ایران اساطیری

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

آینده

<http://www.aiandeh.blogfa.com>

رضا قدیانی
کارشناسی ارشد مهندسی برق
دانشگاه صنعتی شریف

درآمد

"آینده ایران اساطیری" عنوان یکی از پروژه های بزرگ مطالعاتی "آینده" است. آینده سعی دارد با استخدام دستگاه تحلیلی برگرفته از "[اصول موضوعه مکانیک ارزش](#)" به مطالعه حرکت متغیر "حالت اجتماعی" (Social Mood) فرهنگ و تمدن ایرانی در طول تاریخ ایران پرداخته، آینده ایران را به نظاره بنشیند. شناسایی و برآورد حرکت "حالت اجتماعی" جامعه ایرانی در آینده می تواند ما را در تحلیل سینماتیک حرکت جامعه ایرانی و دینامیک نیروهای موثر بر این حرکت و بالطبع اتخاذ موضع مناسب در برابر این نیروها توانا سازد.

توضیح آنکه متغیر "حالت اجتماعی" از بنیاد مطالعات اقتصادی - اجتماعی "Socionomic Foundation" تحت راهبری دکتر "Robert Prechter" وام گرفته شده است. جهت مطالعه بیشتر در این خصوص به آدرس <http://socioconomics.org/> مراجعه کنید. اما مختصراً حالت اجتماعی یک پدیده جمعی، مجموعه حالات متشکل یا دستگاه فضایی حالت "State space" ی است که عقبه مفهومی آن به دینامیک فراعلمی "سازمان خود اتکاء درونی" یا "Internal self organization" - مشروح در "[اصول موضوعه مکانیک ارزش](#)" - بر می گردد و شایسته است مستقلاً در خصوص آن نظریه پردازی شود که "آینده" به حول و قوه الهی و همیاری دوستان به آن خواهد پرداخت.

متغیر "حالت اجتماعی" را بخصوص در اعماق تاریخ، می توان بیش از هر چیز با ظهور و افول حکومتها و تمدنها همراه دانست. و به بیانی واقعی تر این "حالت اجتماعی" و "سازمان درونی خود اتکاء" - "Internal Self Organization" - بوده که بر حکومتها و تمدنها تقدم علی داشته، آنها را بر تارک آسمان سیاست برکشیده است. پس بیجا نخواهد بود اگر حرکت های تمدنی و سیاسی را هم جنس و معلول "حالت اجتماعی" دانسته، "حالت اجتماعی" را هم راستای حرکت های تمدنی و سیاسی فرض کنیم.

آنچه در این پروژه مطالعاتی مبنای تحقیق بوده است، تاریخ و فرهنگ ایران زمین، برگرفته از تاریخ نوشته های دکتر امیر حسینی خنجی با اندکی ویرایش به منظور انتظام متن و انتقال معنا به جهت اختصار صورت گرفته، بوده است. برای شرح بیشتر به آدرس www.iranatarikh.com مراجعه شود.

1. ایران، تمدنی از اساطیر بر آمده (SuperCycle (I & (II))

آنچه اقوام آریایی را در هزاره دوم پ م از تمام اقوام جهان باستان متمایز می سازد آن است که اینها بر خلاف دیگر اقوام جهان هیچگونه عقاید بت (مصنوعات بشری مورد پرستش) پرستانه نداشتند، بلکه خدایانشان عموماً ذاتهایی بودند که ما آنها را مظاهر طبیعت می نامیم

... بر طبق اساطیر ایرانی - که طی قرون متمادی ساخته و پرداخته شده، سینه به سینه در نواحی گوناگون پراکنده گردید و سپس در طول زمان به هم پیوند خورد و در زمانی منظم گردیده، وارد اوستا شد - نخستین موجودی که آفریدگار به هست آورد "وهومنه" (نیک اندیشی / نیت خیر) بود. آنگاه بعد از آنکه آسمان وزمین و گیاهان را ساخت، گائومرتن (کیومرث) را آفرید. گائومرتن به حکم آفریدگار از زمین روئید، درست همانگونه که گیاه بروید. سپس چون زندگی گائومرتن به پایان رسید، از جسم او و از درون زمین دو فرزند نرینه و مادینه به نامهای "مشیئا" و "مشیانی" روئیدند. این زوج نر و ماده در آغاز بصورت گیاه بودند و به مرور زمان تغییر شکل یافته به شکل انسان در آمدند، و آنگاه روان در آنها دمیده شد. پس از آن، اهورامزدا آنها را طلب کرده، چنین گفت: "شما انسانید. شما نیاکان مردم جهانید. من شما را کامل آفریدم تا احکام مرا در جهان به اجرا در آورید، اندیشه نیک داشته باشید، گفتار نیک داشته باشید، کردار نیک داشته باشید."

اینها - بنابر اساطیر ایرانی - نخستین پدر و مادر بشر بودند و تمام مردم روی زمین فرزندان اینهاوند. فرزندان اینها نیاکان اقوام مختلف جهان شدند و یکی از این اقوام که از تخمه "وی ونگهان" (هوشنگ) بود، قوم ایرانی را تشکیل داد

... اساطیر میگویند که وی ونگهان (هوشنگ) که پاکترین نواده مشیا بود پادشاه جهان شد

... تخمه اروپه (تهمورث) فرزند یا برادر هوشنگ پس از او به سلطنت رسید

... اساطیر میگویند که هوشنگ و تهمورث هر دو از نخستین پاکان بودند، دین یزدانی و تقدس آذر را در جهان رواج دادند و با مقرر کردن نمازهای روزانه راه و روش خدایرستی را به مردم آموختند

Comment [R1]: Cycle I of SuperCycle (I)

... پیمایشانیتیه (جمشید) بنا بر اساطیر ما بعد از تهمورث پادشاه سراسر گیتی و پادشاه انس و جن بود و همه موجودات روی زمین از او فرمان می بردند. در زمان او نعمتها فراوان و جهان خرم و مردم همه خوشبخت شدند، رنج و بیماری و قحطی از جهان رخت برپست و همگان در آسایش و رفاه بسر بردند. او با بکار گرفتن دیوها، صنایع و حرفه های مختلف را به ایرانیان آموخت

Comment [R2]: Cycle III of SuperCycle (I)

... اساطیر میگویند که چون جمشید بر جهان دست یافت و همه موجودات روی زمین از انس و جن و پرنده و چرنده تحت فرمان او در آمدند، شکوه قدرت، او را فریفت. مغرور شده، ادعای خدایی کرد و مردم روی زمین را به پرستش خود خواند، از اینرو فره خدایی و لطف ایزدی از او برگشت و حمایت آسمانی از او باز گرفته شد و اژدهاک بیوراسپ (اژدهای هزار اسب) که از اقوام بیگانه و دشمن ایرانی بود به جنگ او برخاسته او را شکست داد و ایران را تسخیر کرد

... اساطیر میگویند اژدهاک هزار سال با بیداد بر ایرانیان حکومت کرد

Comment [R3]: Cycle IV of SuperCycle (I); Complicated and long

... کاوه از اسپهان مردم را گرد آورده بر ضد بیداد اژدهاک به پا خاست، وی را در غاری در کوه دماوند به بند کشید - در اندیشه جمعی ایرانیان، کشتن و خونریزی حتی کشتن اژدهاک که ستمکارترین انسان روی زمین بود جایی نداشت - و ترائی تائونه (فریدون) از نوادگان تهمورث را در ناحیه رگا (ری) به شاهی رساند.

... بنابر اساطیر ما، فریدون سراسر گیتی را زیر نگین داشت و پادشاهی دادگر و با ایمان بود و مدتها بر جهان حکم راند.

Comment [R4]: Cycle V of SuperCycle (I)

فریدون در پیر سالیس جهان را میان سه پسرش ایرج، سلم و تور تقسیم کرد تا خود به آرامش و عبادت بگذراند. او ایران را به ایرج، توران را به تور و غرب را به سلم داد و خود از سلطنت کناره گرفته به پرستش یزدان مشغول شد.

اساطیر میگویند که برادران ایرج از این تقسیم راضی نبودند و چونکه سهم ایرج پربرتکترین زمینهای جهان شده بود، آنها چشم طمع به خیرات ایران داشتند، و دست به هم داده ایرج را از میان برداشتند. از آن زمان جنگهای ایران و توران آغاز شد. در اساطیر ایرانی، ایران زمین نه تنها مقدس ترین بلکه پربرتکترین سرزمین جهان نیز دانسته شده است که همه اقوام جهان چشم طمع به آن داشته و برای دستیابی به خیرات ایران جنگها راه می انداخته اند. ایرانیان باستان علت جنگ اقوام و ملل را به این صورت برای خودشان تفسیر و توجیه می نمودند که مردم ایران جنگ طلب نبوده اند ولی اقوام همسایه به خاطر اینکه بر خیرات ایران دست یابند، به خاک ایران دست اندازی کردند و باعث ایجاد کینه و دشمنی و به راه افتادن جنگهای خونین شدند و ایرانیان را مجبور کردند که برای حفظ موجودیتشان با آنان بجنگند.

جنگهای ایران و توران در زمان سلطنت منیوش چیتر (منوچهر) پسر ایرج و فرزندان او نئوترا (نوذر)، زاو (زاب) و کرش اسپه (گرشاسپ) همراه با شکست ایرانیان پیگیری می شود.

Comment [R5]: a of SuperCycle (II)

کاوی گواتا (کیقباد) از نوادگان منوچهر پسر ایرج به همت نامدارترین سپهبد ایرانی یعنی رستم نواده گرشاسپ به شاهی رسید. رستم توران را شکست می دهد، کاوی اوسن (کیکاوس) پسر و جانشین کیقباد، اسیر شده در جنگ با دیوان (آریانیان دیواپرست)، را آزاد می سازد و دیوان را به اطاعت او می دارد.

کیکاوس عزم تسخیر آسمان کرد و در این راه مدتها در جنگهای مازندران سرگردان ماند و به مقصد نرسید.

کاوی هنوسروه (کیخسرو) پسر کیکاوس در اساطیر ایرانی مقدس ترین و نیرومندترین و ثروتمندترین شاه تاریخ شمرده شده که هیچ شاهی نتوانسته است به پایه او برسد و به گنجهایی معادل گنجهای او دست یابد، به گونه ای که شاهانی چون شاپور اول و انوشه روان و خسرو پرویز آرزوی رسیدن به خزائن و تخت و تاج او را در سر می داشتند و نگین و تخت و تاج خسروی ضرب المثل همه افسانه های ایرانیان بود.

Comment [R6]: b of SuperCycle (II)
; Top of B is higher than or equal to top of (I)

کاوی هنوسروه (کیخسرو) پسر کیکاوس اراده کرد به آسمانها سفر کند ولی در کوهستان ها ناپدید شد و هیچ اثری از او بدست نیامد.

دسته دیگری از فرمانروایان اساطیری و از خاندان فریدون، پادشاهان بلخ (اکنون شرق افغانستان و تاجیکستان) بودند که نامشان با نام زرتشت گره خورده است.

اورانت اسپه (لهراسپ) از پادشاهان این سلسله مردی مومن و یزدان پرست بود. او با عدل و داد رفتار کرد و برای ترویج و تحکیم دین یزدانی آتشکده ها را آباد و تابناک نگاه داشت و بلخ در زمان او بسیار آباد شد و در اثر دادگری او همه مردم به سعادت رسیدند. او در اواخر عمر پادشاهی را به پسرش ویشت اسپه (گشتاسپ) واگذار کرد و خود از سلطنت کناره گرفته در آتشکده معتکف شد تا بقیه عمرش را به خدایپرستی بگذراند.

در این زمان بود که زرتشت از خوارزم (شمال ازبکستان کنونی) به بلخ مهاجرت کرد. گشتاسپ و دو برادر مومن و پارسا و با تدبیرش به نامه های جام اسپه (جاماسپ) و فرش اوشتره (فرشوشتر) و سائل نشر دین خدایی را فراهم آوردند و زرتشت را که فرستاده خدای جهان بود زیر حمایت گرفتند.

سپندداتا (اسفندیار) پسر گشتاسپ پس از پدرش شاه بلخ شد و در جنگ با توران به همراه زرتشت کشته شد. همراه با وهومنه (بهمن به معنی نیک اندیش) از فرزندان اسفندیار، اساطیر تاریخی ایران به واقعیت سترگ شاهنشاهی هخامنشی می پیوندد و واقعیتهای اساطیر تاریخی در هم می آمیزند. با در آمیختن زمانها و مکانها و اختلاط بین نامه ها، از زنی به نام خمانی سخن به میان می آید که دختر بهمن بوده، جانشین او می شود. شواهد تاریخی موید آن است، قبائل آریایی فوق الذکر پس از شکست در برابر رستم - فرمانده آریانتهای - از شرق ایران به درون فلات ایران کوچ کرد و اتحادیه نسبتاً نیرومندی را به نام اتحادیه قبائل پارس تحت ریاست هخامنش تشکیل داد. نام خمانی میتواند شکل دیگری از کلمه هخامنش (شاید نخستین هخامنش و مربوط به هزاره اول پ م)

باشد که به شکلی مبهم در یادهای تاریخی ایرانیان مانده و سپس به شکل زنی تجلی یافته است. شاید خمانی داستانهای تاریخی، هخامنش اول نیای بزرگ هخامنش پارسی بوده که پیش از آن در شرق فلات ایران میزیسته و پسری به نام و هومنه (بهمن) داشته و هخامنش بعدی پسر این بهمن بوده است. تکرار نام گشتاسپ (ویشناسپه) و اسفندیار (اسپندداتا) در قبیله هخامنش در آینده و پیروی قبیله هخامنش از آئین زرتشت، هر دو نمایانگر پیوند این قبیله با همان قبیله اساطیری است. تکرار این اسطوره ها در عهد ساسانی برای اثبات انتساب خاندان ساسانی به بهمن اساطیر بی اساس و بنیاد نبوده است. تقدس همزمان دین زرتشت و رستم و کاویان مورد حمایتش - با وجود مخالفت آنها با دین زرتشت - قرنهای بعد و نزد شاهنشاهی ایران هخامنشی و ساسانی نیز حکایت از آن دارد که اتحادیه قبائل فوق الذکر ضمن قبول پارادایم سیاسی شکل گرفته توسط رستم و کاویان مورد حمایتش (اولین واحد سیاسی تحت نام ایران) با کوچ به درون فلات ایران و حفظ دین زرتشتی پایه گذار شاهنشاهی هخامنشی بوده اند.

بدین ترتیب اساطیر تاریخی به نحو قابل باوری به واقعیتهای ایران پیوند میخورد.

Comment [R7]:

آغاز شمارش امواج الیوت از اساطیر ایرانی نه تنها نباید فرضیه ای سست و غیر مستند به اسناد تاریخی قلمداد شود که بالعکس این اساطیر از دو جهت کاملاً قابل توجه و تاکید وافر هستند. یکم. آنکه اساطیر قطعاً ریشه در واقعیت داشته اند، اگر چه که بی نصیب از افراط و یا تفریط در نقل نبوده اند. دوم. آنکه این اساطیر در واقع در صدد به تصویر کشیدن آمل و آرزوهای یک ملت هستند. تصویری که منجر به ظهور قدرتی به نام ایران باستان می شود و به واقعیت می پیوندد و این اتساع به واقعیت رخ نداد مگر آنکه تصویر مذکور در ذهن و ضمیر ایرانیان نقش بست. توضیح دیگر آنکه ظهور یک پیامبر و مصلح دینی به نام زرتشت و یک قدرت اساطیری به نام رستم در انتهای موج پیشرو A (و یا C به تعبیری دیگر) از موج اصلاحی SuperCycle (II) - موجی که از تقسیم پادشاهی فریدون آغاز شد و با جنگهای پی در پی ایران و توران و بین اقوام با ادیان متفاوت شکل گرفت - نه تنها با مقتضیات زمانه و روح اساطیر ایرانی سازگار بوده است، بلکه طی قرنهای بعد، با ادغام اساطیر پیشتر در خود به موثرترین نیروی اصلاحی در طول تاریخ تفکر ایرانیان بدل گشته است ضمن اصرار بر ماهیت پیشرو (Impulsive) مفهوم "نیکی" همواره بر قدرت و بلندای امواج رو به پایین اصرار داشته، همیت و غیرتی همچون اسطوره های افسانه ای را طلب مب کرده است. اسطوره رستم همانطور که طی قرون متمادی مانع فروپاشی ساخت سیاسی ایران اساطیری میشود، مهمترین رکن قوام ساخت سیاسی ایران در طول واقعیت تاریخی نیز بوده است. از طرف دیگر و در ساخت دینی، زرتشت در طول تاریخ در روح ایرانی حضور داشته است و از نظر نگارنده حتی با تشرف ایرانیان به دین مبین اسلام، ایرانیان به زرتشت به دیده احترام و تکریمی الزامی نگریسته، تفسیری ایرانی - زرتشتی از اسلام ارائه داده اند. زرتشت اولین مصلح انسان دوست و روشن بین دینی است که تمام دردها و رنجهای بشر را در کشاکش و جنگ میان خدایان متعدد می دید. از این رو

کتبی را - به تعبیری شش هزار سال [1] ...

2. 720BC-334BC مادها و شاهنشاهی هخامنشی (III) (SuperCycle)

تاریخ دقیقی از اقوام کهن ایرانی و غیر ایرانی ساکن فلات ایران در دست نیست و آنچه بعنوان اساطیر ایرانی در فوق ذکر شد، طبعا خاطراتی است که در وجدان جمعی ایرانیان باقی مانده است.

تمدن شهر سوخته مربوط به هزاره دوم پ م در ناحیه زرنگان در اطراف مجرای قدیمی رود هیرمند

...
تمدنهای اطراف مرغوه رود (مرورود) و هریوه رود (هری رود) و سیردریا و آمو دریا (سیحون و جیحون) و ترک رود و تجن رود و زند رود و تمدنهایی که احتمالا در کناره رودهای داخلی فلات ایران ساکن بوده اند

...
اقوام و قبائل ساکن در ناحیه آذربایجان و کردستان و کوههای زاگروس از جمله گوتی ها که مشخصا در قرن 23 پ م به بعد و در نواحی شرقی آذربایجان تا کردستان میزیسته اند و تشکیلات سیاسی و نظامی نسبتا نیرومندی داشته و حتی در حوالی 2200 پ م پس از قتل نارامسین اکادی و تصرف نیپور (شهر مقدس سومر) قریب صد سال در نیپور حکم راندند و سپس در جوامع سومری حل شدند.

...
قوم کردوخ (کرد ها) از دیرباز در کردستان اسکان داشته اند

...
لولوبی ها در غرب فلات ایران حوالی کرمانشاهان کنونی نوعی دولت و تمدن غیر پیشرفته داشته اند. آنویانی یکی از پادشاهان لولوبی بر روی صخره های نزدیک سرپل ذهاب نقش برجسته ای از خود بر جای نهاده است که رخت اکادی در بر داشته و پرستنده عشتار (استار) است

...
کاشی ها یا کاسیت ها از هزاره دوم پ م در مناطق کوهستانی زاگروس در غرب فلات ایران و به احتمال زیاد از حدود قزوین و کاشان تا نواحی لرستان سکونت داشته اند. به احتمال قوی قزوین و دریای قزوین (دریای کاشوین؟ و یا دریای کاشین) نام خود را از این قوم گرفته است. کلمه کاشان نیز بی ارتباط با این قوم نبوده است. سوریاش، خدای بزرگ کاشی ها، خدای فروغ آسمانی و از کهن ترین خدایان اقوام آریایی است. همین نام بود که در جاهای دیگر بصورت اسورا و اهورا تلفظ گردید. در ریگ ودا از قوم کاسیپا سخن رفته است. اینان برای خدایانشان معبد و مجسمه نداشتند و از نظر دینی کاملا مداراگر بودند و این امر مخصوص اقوام ایرانی است و در میان هیچ یک از اقوام کهن به چشم نمی خورد. آگوم دوم از شاهان کاشی پس از فتح بابل دولت بزرگ کاشی را در میانرودان تاسیس کرد. این دولت به مدت چهار قرن بر بابل حکم راند

...
قوم عیلام یا خوجیا در مناطقی که از عهد ساسانی تا به امروز خوزستان نامیده می شود و مردمان آن خوزی نامیده شدند و تا قرن سوم و چهارم هجری نیز در این مناطق ساکن بودند، تمدنی شهری و ثروتمند را از هزاره چهارم پ م و همزمان با سومریها بنیان نهادند. علاوه بر کشاورزی، کاروانهای بازرگانی عیلامی در خشکی از یک طرف تا نواحی ری و گرگان و از طرف دیگر تا سیستان و در دریا کشتیهای عیلامی از بنادر سند تا مصر در ارتباط بودند. اینها از هزاره دوم پ م سلطان بلا منازع بنادر خلیج فارس بودند. عیلامی ها بومیان غیر آریایی این منطقه بوده اند و دین آنها "دین شوشی ناک" تا حدود زیادی شبیه ادیان مردمان میانرودان بوده است. آنها برای خدایانشان مجسمه های گوناگون بزرگ و کوچک و معابد با شکوه می ساختند. چغازنبیل معرف دوران شکوه عیلام بوده و نشان میدهد دین آنها شباهت زیادی به دین اقوام سومری و کلدانی داشته است. عیلامی ها روزگاران درازی رقبای سرسخت دولتهای کاشی، سومر، اکاد و آشور جهت تسلط بر میانرودان بوده اند

...
فلات ایران از دیرباز مسکن اقوام آریایی فوق الاشاره بوده است ولیکن مهاجرت بزرگ گروه هایی از اقوام ایرانی که زبان مشترک و لهجه های مشابهی داشتند در آغاز هزاره پ م و از شرق فلات ایران به سمت غرب و جنوب ایران زمینه اصلی شکل گیری اتحادیه سه جانبه مادها، پارسها و پارتها را بنیان می گذارد.

دیائوکو فرزند فره ورتیش به نوشته هرودوت 53 سال بر اتحادیه قبائل ماد حکومت کرد. دیائوکو در جنگ با سارگون پادشاه آشور شکست یافته، به اسارت در آمد و به اتفاق خانواده اش به حمات سوریه تبعید شد

...

پس از دیائوکو، فره ورتیش 22 سال سلطنت کرد و همه قبائل ایرانی از جمله قبائل پارس را به اطاعت خود کشانید. آنگاه با دولت آشور وارد جنگ شد ولی در برابر آشوریه شکست یافته، کشته شد و بخش عظیمی از سپاهش نابود شد

...

پس از فره ورتیش خشتریه با تسلط بر بسیاری از قبائل شمالی و مرکزی ایران یک اتحادیه نیرومند تشکیل داد

...

خشتریه در سال 625 پ م در گذشت. پسرش **هوخشتره** (خسرو نیک سیرت) نخستین پادشاهی است که پس از ایجاد یک حکومت سراسری در ایران سرزمین ماننا را متصرف شد. قبائل آریاننا و پارتاکانیان را در نواحی ری و اصفهان و دیگر قبائل ایرانی شرق این ناحیه را تا گرگان به اطاعت کشاند و دولت نیرومند ماد را تشکیل داد. سپس به پارس حمله کرد و قبائل پارس را نیز به اطاعت کشاند. **هوخشتره** پس از عقد پیمان دوستی با نبوپولاصر پادشاه تحت حمایت آشور در بابل، دختر خود آمیتیس را به عقد پسر نبوپولاصر، نبوخذنصر در آورد. **هوخشتره** به آشور اعلان جنگ داد و پس از تسخیر آبادیهای آشور، شهر آشور - پایتخت کهن دولت آشور - و پس از آن نینوا و سپس حران را به محاصره در آورده، دولت بزرگ آشوری را تا کارکمش پایتخت غربی آشور عقب رانده، خاک اصلی آشور از جمله جزیره فرات (حران و نصیبین) را ضمیمه ایران کرد و سرزمینهای غرب فرات را به بابل متحد خود واگذار. آشور اوبالیت از بازماندگان آشور با مصر و اورارتو متحد گشت ولیکن پیروزی قاطع **هوخشتره**، سرزمین اورارتو را نیز به قلمرو ایران افزود. از آن پس اورارتو به ارمینیه تبدیل شد و یکی از ایالات ایران به شمار رفت. در جریان به اطاعت کشاندن گوم مریها، اقوام ایرانی تحت حمایت لیدیها، **هوخشتره** از آریانا دختر شاه لیدیا برای پسر و ولیعهدش آشتیاگ خواستگاری کرد و بدین ترتیب ایران و لیدیا همسایه و خویشاوند شدند. کت پتوکیه (کاپادوکیه) سرزمین گوم مریهای ایرانی زبان - سرزمینی میان ارمنستان و لیدیا - یکی از ایالات ماد شد. با مرگ نبوپولاصر، نبوخذنصر داماد **هوخشتره** پادشاه بابل شد و دولتین ایران و ماد تنها حاکمان بلامنازع و البته بیش از پیش نزدیک خاورمیانه شدند. **هوخشتره** هنگامتانه را که مرکز پادشاهی ماد بود جلال و جبروتی در خور بخشید. **هوخشتره** پس از یک سلسله اقدامات عمرانی، قلمرو ماد را در شرق و جنوب تا آمودریا (رود جیحون) و پارس و کرمان گسترش داد و سراسر ایران را برای نخستین بار در تاریخ به زیر یک پرچم آورد. **هوخشتره** را به حق می توان بنیانگذار شاهنشاهی ایران دانست

Comment [R8]: Cycle I of SuperCycle (III)

همزمان با تشکیل اتحادیه قبائل ماد، در جنوب فلات ایران نیز اتحادیه قبائل پارس تشکیل شد. نامدارترین رئیس اتحادیه قبائل پارس در نیمه قرن هفتم پ م چیش پیش دوم پور کوروش پور کمبوجیه پور چیش پیش پور هخامنش بوده است که در سال 640 پ م و در پیمانی سری با آشوربانیپال، شاه آشور، بر سرزمین عیلام (شوش) تاراج شده توسط آشوریهها دست می یازد. در همین سال قلمرو چیش پیش، فارس و بختیاری و خوزستان و کرانه خلیج فارس میان دو پسر چیش پیش، کوروش (کورئوش) دوم جد اعلا کوروش بزرگ و آریارمن (اریارمنه) جد اعلا داریوش بزرگ تقسیم شد. بعدها و در اواخر قرن هفتم پ م بنابر علل نامعلومی فرزندان آریارمن از قدرت کنار نهاده شده، در درجه دوم قرار گرفتند و فرزندان کوروش فرمانروایان اتحادیه قبائل پارس شدند. در زمان سلطنت کمبوجیه دوم پدر کوروش سوم، پارس ها تبعیت از ماد را پذیرفت و باجگذار ماد شد

...

چند ماه پس از اتحاد ماد و لیدیا میان **هوخشتره** و آلیاتوس، و با در گذشت **هوخشتره**، پسر **هوخشتره** آشتیاگ پادشاه ماد شد (585 پ م). آشتیاگ شاهزاده نازپرورده کاخهای پرجملم همدان بود که نه دلیری و جنگاوری پدرش را داشت و نه زیرکی و کاردانی او را. آشتیاگ با طبعی مغرور و خودپرست از درباریان و بزرگان ماد انتظار داشت او را مانند شاه بابل مورد کرنش و تعظیم قرار دهند. غرور و خدایی جویی آشتیاگ سبب نارضایتی **قبائل ایرانی و حتی درباریان و بزرگان ماد را فراهم آورد...**

Comment [R9]: Cycle II of SuperCycle (III), simple & long in time domain

کمبوجیه دوم، شاه پارس با ماندانا دختر آشتیاگ ازدواج کرد و کوروش سوم متولد شد

...

پس از کمبوجیه دوم، کوروش سوم (کوروش بزرگ) پادشاه پارس با قبائل پارت و هیرکانیا متحد میشود. پس از جنگهایی که سه سال طول می کشد، طی نبردی در نزدیکی پاسارگاد (پارس ار گاد) آشتیاگ پیر و احتمالاً مورد غضب فرماندهان ارتش و سران حکومتی و قبائل ایرانی، از نوه دختری خود کوروش شکست می خورد. سپس همدان در سال 550 پ م سقوط می کند و دولت ماد پایان می پذیرد. کوروش از خون پدر بزرگ خویش - آشتیاگ - در میگذرد و دستور میدهد او را به شوش ببرند. در همدان اعلان عفو عمومی می کند، به همه سران و بزرگان ماد امان نامه داده، بسیاری از آنها را در مقام خود ابقا می کند. ارتش و دستگاه بوروکراسی دولت ماد دست نخورده باقی می ماند تا سهم خود را در ساختن تمدن ایرانی ایفا کند

کوروش بزرگ - که به حق باید بزرگترین مصلح سیاسی تاریخ بشر خوانده شود - از طرف پدر شاهزاده پارسی و مورد وثوق پارسی ها و از طرف مادر شاهزاده ماد و مورد توجه ماد ها بود. او پس از پیروزی بر آشتیاگ، همه اعضای خاندان سلطنتی و رجال کشوری و لشگری ماد را مورد بخشایش و نوازش قرار داد. او مانند شاهان سامی نژاد میانرودان دست به کشتار و غارت نزد و به سربرداشتن اجازه نداد به جان و مال رعایای شاه مغلوب دست درازی کنند. از جنگجویان ماد و پارس و دیگر قبائل ارتش کارآمدی تشکیل داد و طی سه سال سرزمینهای دو سوی دریای خزر و خوارزم و سغد و زرنگان و مک کران و نواحی شرق خراسان را ضمیمه قلمرو خود کرد. فلات ایران را برای نخستین بار در تاریخ زیر یک پرچم در آورد و شاهنشاهی ایران را جلال و شکوهی خاص بخشید. کروسوس شاه لیدی پس از مشورت با کاهن معبد دلفی یونان و پاسخ مساعد خدای یونانیان و به امید براندازی دولت پارس و به بهانه انتقام شکست آشتیاگ (شوهر خواهر کروسوس) به کت پتوکه (کاپادوکیه) حمله ور می شود. ولی جنگ برای دولت لیدی یک فاجعه تاریخی بود. کروسوس به سختی شکست می خورد، کوروش خاک لیدی را در نور دیده، وارد سارد (پایتخت لیدی) می شود. کروسوس واردا به تسلیم می شود و با بزرگواری کوروش روبرو می گردد. لیدی (سراسر خاک ترکیه امروزی) ضمیمه شاهنشاهی ایران شده، مرزهای دولت شاهنشاهی به دریای ایژه می رسد

نبوخذنصر دوم داماد مادها و قدرتمندترین پادشاه بابل، جهت ایجاد یک وحدت گورستانی، در میانرودان و شام به مدت 44 سال و در نهایت سختگیری مذهبی و اجبار اقوام تحت سلطه به اطاعت و پرستش خدایان بابل، با تخریب معابد ادیان دیگر و منع آزادی در انجام اعمال ادیان غیر بابلی، روزگار خشنی بر مردم تحت حکومت خود تحمیل کرد. یک نمونه از اقوام سرکوب شده مردم کشور کوچک یهودا در غرب رود اردن بودند که تا قرن هشتم پ م تحت سلطه مصر بودند و سپس به تسخیر آشور در آمدند و سرانجام به عنوان میراث آشور در زیر سلطه دولت کلدانی بابل قرار گرفتند. عبرانی ها در برابر فشارهای نبوخذنصر برای تغییر دادن دینشان و دست برداشتن از خدای قبیله ئی شان مقاومت نشان دادند و مورد خشم نبوخذنصر واقع شدند. نبوخذنصر که خود را "پایمیر پیروزمند نبو" می نامید، پرچم تبلیغ دین بر دوش گرفته، با همه ادیان موجود به مبارزه برخاست و تصمیم به نابودی ادیان دیگر گرفته بود، طی یک لشگرکشی به یهودا رهبران دینی و سیاسی یهودا را به بابل کوچاند و افراد ارتش آنها را به بردگی گرفته به بابل برد. معبد مرکزی بنی اسرائیل را ویران ساخت و پرستش خدای قوم یهودی را در آن سرزمین ممنوع اعلام داشت. پس از مرگ نبوخذنصر، پسر و جانشین وی امل مردوخ تنها دو سال حکومت کرد و در کودتای نری گلیصر (شوهر دختر نبوخذنصر) کشته شد

نری گلیصر پس از سه سال و پسرش پس از سه ماه سلطنت با کودتای نبونهدید مواجه شده و کشته شد

نبونهدید نیز مانند همه شاهان آشور و کلدیه پیامبر خدای خودش بود که سین نام داشت و مقرش شهر حران بود. نبونهدید کوشید تا مردوخ (خدای بزرگ میانرودان) را که بیش از دو هزار سال در بابل خدایی کرده بود و هر چه خدا در میانرودان بود زیر فرمان داشت، به زیر کشد و خدای خود، سین را بر جای او نشاند. نبونهدید جشنهای سالانه دینی در آغاز بهار را که برای مردوخ و خدایان دیگر گرفته میشد لغو کرد، بسیاری از معابد را به آتش کشید و مجسمه های خدایان را از پرستش مردم دور ساخت. در عوض برای خدای سین معبدی با شکوه بنا کرد و مجسمه ای بزرگ از طلای ناب و مزین به سنگهای قیمتی برای او ساخت. اقدامات دینی وحدت گرایانه نبونهدید منجر به نارضایتی عمومی و بخصوص کاهنان سنتی بابل و اکاد و سومر شد. روحانیون بابلی که از ظلم نبونهدید

به تنگ آمده بودند و آوازه انسان دوستی و بزرگ منشی کوروش را شنیده بودند از او رسماً تقاضای کمک کردند...

پس از یک سلسله از جنگها بابل سقوط کرد و کوروش بدون درگیری و در میان استقبال مردم رنجیده قدم به بابل گذاشت. کوروش نبونهد را در شوش به زندان افکند، اعلان عفو عمومی داد، ادیان بومی را آزاد اعلام کرد و برای دلجویی از اقوام تحت ستم نبونهد، معابد درخوری برای هر یک از ادیان بنا کرد. اموال و زمینهای مصادره شده توسط نبونهد را به صاحبانشان بازگرداند. یهودیان به بردگی گرفته شده و کوچانده شده به بابل را آزاد کرد و به خرج دولت ایران، آنها را به سرزمین خود بازگرداند و معابد و شهرهای ویران شده آنها را بازسازی کرد

رفتار انسان دوستانه کوروش با اقوام مغلوب که در تاریخ بی سابقه بود، در نظر ملل مغلوب نه رفتاری بشری که رفتاری خدایی جلوه کرد و از او در نظر همگان یک شخصیت مقدس و مافوق بشری ساخت. روحانیون بابل او را پیامبر مردوخ و انبیای یهود وی را شبان یهوه و مسیح موعود و تجسم عینی خدای دادگستر خوانند. در تورات از زبان یهوه — خدای یهودان — کوروش مسیح او نامیده میشود

با تسخیر بابل، تمام سرزمینهای ماورای فرات تا سواحل دریای مدیترانه بعنوان میراث دولت بابل به تصرف کوروش درآمد و ایران در غرب در ناحیه غزه همسایه مصر شد

کوروش یک ایرانی و یک مزدایسنای نیک منش و انسان دوست بود. او به حیثیت انسانی و عقائد انسانها احترام می نهاد و به همین خاطر همه ملل مغلوب او را مانند یک پدر دوست می داشتند. نه پیش و نه پس از کوروش، هیچکدام از جهانگشایان تاریخ نتوانسته اند مانند او در دل اقوام مغلوب محبوبیت و تقدس یابند. این فضیلت برای همیشه و تا امروز مخصوص کوروش بزرگ مانده است

کوروش شخصیتی بود تاریخ ساز. او با تشکیل شاهنشاهی، مسیر تمدن خاور میانه را تغییر داد. پیش از کوروش در تمدنهای مصر و میانرودان، دولت به هر گستردگی ای که بود، جنبه قومی و محلی داشت و به اقوام تحت سلطه به دیده بیگانگانی باج گزار و برده نگریسته میشد و هیچگونه حقوق انسانی برایشان در نظر گرفته نمیشد... ملل مغلوب حق نداشتند دین و خدای خود را حفظ کنند... اساس نظریه دینی — سیاسی همه حکومتگران دنیای سامی در طول تاریخ آن بوده است که باید با ادیان دیگر جنگید تا همه از میان بروند و دینی جز دین خودی که تنها دین حق است در جهان برجا نماند. سامی ها از طرف خدایان خود حکم قطعی مبنی بر انقیاد دیگر اقوام از دین خودی و یا نابودی آنها داشتند

در تمدنهای ماقبل هخامنشی شاه بعنوان فرزند و نماینده و پیامبر خدا مالک تام الاختیار مردم بوده اند و همه مردم بندگان او به شمار می رفتند. همه فرعونان مصر خدا و فرزند خدا دانسته می شدند. تئوری سیاسی مصر از یک تثلیث "خدا / خدازاده / شاه" که هر سه در فرعون جمع آمده بود تشکیل می یافت. این تئوری در سراسر خاورمیانه خارج از ایران سریان داشت تا بعدها در قرن اول مسیحی در سرزمینهای تابع امپراطوری روم بصورت تثلیث "ایل / ایشوع / روح آسمانی" (اب / ابن / روح القدس) تجلی یافت

با ظهور کوروش و تشکیل شاهنشاهی ایران، اولین امپراطوری سازمان یافته مبتنی بر فرهنگ و تمدنی عظیم در تاریخ بشر پی ریزی شد. دولت از حالت قومی و منطقه ای خارج شده، رابطه ای متفاوت با دین و فرهنگ برقرار کرد. کوروش بزرگ در حوالی 528 پ م و پس از 22 سال پادشاهی درگذشت. کوروش کشور پهناوری از خود به ارث نهاد که یک سویی سیردریا و طرف دیگرش جزایر دریای اژه و سواحل مدیترانه بود. اما این همه آنچه کوروش بر جا گذاشت نبود. بسیار بوده اند کسانی که فتوحات بی شمار داشته اند و سلطه خود را بر کشوری پهناور تا سالها ادامه داده اند. آنچه کوروش بر جا گذاشت، بنای رفیع تمدن ایرانی بر سپهر سیاسی اجتماعی دنیای قدیم بود، تمدنی مبتنی بر فرهنگی که با کیش مهر در آمیخته است. خلل پذیر بود هر بنا که می بینی / مگر بنای محبت که خالی از خلل است.

کوروش دو پسر داشت، یکی کام بوجیه که پسر یزرگتر و ولیعهد او بود و حاکمیت بابل را در دست داشت و دیگری بردیه که کهنتر بود و شهریار شرق ایران به او واگذار شده در بلخ مستقر بود

Comment [R10]: Cycle III of SuperCycle (III); extended in value domain

پس از کوروش، پسر بزرگش کام بوجیه بر طبق وصیت او شاهنشاه ایران شد

...

پس از روی کار آمدن کامبوجیه، فرعون مصر که آمازیس نام داشت به تلاش بازایی فلسطین و سوریه برآمد. شاهنشاه ایران برای مقابله با فرعون، بردیه برادر کوچکتر خود را به نیابت خود نشاند، به فلسطین لشکر کشید و این لشکرکشی به تصرف کشور مصر منجر شد

...

با سقوط مصر سرزمینهای لیبی و تونس که دنباله قلمرو فرعونان بودند داوطلبانه به اطاعت ایران در آمدند و مرزهای امپراطوری هخامنشی در غرب به تونس رسید

...

در تاریخ دو هزارساله امپراطوری مصر این سومین باری بود که جنگجویان آسیایی وارد خاک آن کشور می شدند، یکبار حوالی دوازده قرن پیش از آن، قبائل مهاجم هکسوس و بار دیگر آشوریها

...

سابقه تمدن شکوهمند مصر از سه هزار سال فراتر می رفت. این کشور بیش از 14 قرن پرچمدار تمدن حوضه مدیترانه بود و از قرن 16 تا 8 پ م بر سراسر کرانه شرقی و در زمانی تا نیمی از کرانه شمالی دریای مدیترانه و جزایر آن تسلط کامل داشت و دریای مدیترانه در مدت قریب به هزار سال یک دریای داخلی برای مصر فرعونی به شمار میرفت.

شهرهای کهنسال ممفیس و تبس برای بیش از بیست قرن پایتختهای مقدس مصر و پاسدار شکوه و جلال دستگاه فرعونان بودند و در این عرصه طویل تاریخی با برخورداری از ثبات پر دوام به اوج تعالی فرهنگی و علمی رسیده، شگفت آور ترین آثار تمدنی را از خود به ارث نهاده بودند. برخی از این آثار چنان عظیم و شکوهمند بودند که انگار آفرینندگانشان آنها را برای جاوید ماندن آفریده بودند. هنوز هم بسیاری از این آثار در زیر آسمان درخشان مصر سر بر کیوان می ساینند و بر روی شنهای داغ مصر به تاریخ تمدن بشری فخر می فروشند. وقتی سپاه ایران پا به درون این شهرهای عظیم و قدسی گذاشت، متفکران، فیلسوفان، ستاره شناسان، ریاضیدانان، مهندسان، معماران، پزشکان و هنرمندانی در آنها می زیستند که کوله بارهایی از محصول اندیشه و عمل بیش از دو هزار سال خلاقیت تمدنی را در کنار خود داشتند و در خزائن کاخها و معابد این شهرهای آسمانی خوارهای بی حسابی از زر و سیم و جواهرات و زیورآلات بر روی هم انباشته شده بود

...

به تعبیری شهرهای علم و تمدن چند هزارساله بشری زیر پای سپاهیان ایران در آمد. برخلاف اقوام اشغالگر دیگر که وقتی کشوری را می گرفتند، عناصر مادی و معنوی تمدن آن کشور را از میان می بردند تا فرهنگ (نداشته) خود را جانشین آن سازند، ایرانیان در مصر به هیچ کدام از موسسات تمدنی دست نزدند، همه چیز مصر را بر جای خود باقی گذاشتند تا مصر همچنان متمدن بماند. تنها چیزی که در مصر عوض شد فرعون ستمکار در حق ملل مستضعفی بود که از شاهنشاهی ایران تقاضای استمداد داشتند. فرعون از اریکه خدایی پایین کشانده شد تا کسانی بر جایش بنشینند که نه خدا نه خدازاده نه نماینده خدا بلکه انسان بودند و در خدمت بشریت قرار داشتند و ار انسانها جز نیکوکاری و راستی و درستی طلب نمیکردند و تنها هدفشان برقراری صلح جهانی و ایجاد امنیت و آرامش برای تمام انسانها بود

...

هردوت می نویسد که کام بوجیه وقتی به پادشاهی رسید در همه جا اعلان کرد که مالیات سه سال را بخشوده است و از آن پس کسی به زور به خدمت سربازی گرفته نخواهد شد. او جنان برای ملت‌های تحت فرمانش مهربان و بزرگمنش بود که وقتی خبر درگشت او به این ملت‌ها رسید در سراسر آسیا عزای عمومی بر پا گردید و همه ملت‌ها در سوگ او گریستند

...

روایات بسیاری در خصوص مرگ مشکوک کام بوجیه به هنگام بازگشت از مصر وجود دارد

...

سرنوشت بردیه، برادر کام بوجیه مشکوک تر است. چه، اساسا مشخص نیست، بردیه بلافاصله پس از کوروش به قتل رسیده، کسی را که شبیه بردیه بوده بر جای او نشاندند یا پس از مرگ کام بوجیه و به بهانه آنکه بردیه واقعی سال‌ها پیش به قتل رسیده و این شخص، بردیه ساختگی است، به قتل می رسد

...

پس از مرگ کام بوجیه داریوش بزرگ پور گشتاسپ پور آرشام پور آریارمن پور چیش پیش که رشته تبارش در سه پشت به تبار کوروش می رسید به پادشاهی رسید

...

داریوش سه سال نخست سلطنتش را صرف سرکوب شورشهای داخلی و تثبیت اوضاع ایران و میانرودان و ارمنستان کرد

...

پس از آن با اعلام استقلال مصر توسط آریاند فرمانروای ایرانی مصر که منصوب کام بوجیه بود مواجه شد. با لشکر کشی به مصر آریاند به اطاعت داریوش درآمد

...

برنامه کوروش و داریوش ایجاد یک جهان مبتنی بر آرامش و آسایش برای همگان و بدون جنگ و ستیز و ناامنی و ویرانگری بود و این همان آرزویی بود که زرتشت در تعالیم خویش بر روی آن تاکید ورزیده بود.

...

داریوش آرزومند آن بود که یک حکومت واحد جهانی تشکیل دهد و کل جهان آنروز را تحت فرمان خویش در آورد. در سال 514 پ م به اروپا لشکر کشیده، بخش اعظم جزیره بالکان (تراکیه، مقدونیه، چند شهر یونان به جز آتن) به اضافه سرزمینهایی که اکنون کشور اوکراین را تشکیل میدهد متصرف شد

...

داریوش بزرگ در تعقیب برنامه تشکیل دولت واحد جهانی در سال 512 پ م متوجه شرق شد و گندارا و سند را ضمیمه شاهنشاهی ساخت. این بخش از هندوستان که پاکستان فعلی را تشکیل میدهد، میراثی شگوهمند ترین تمدنهای هند باستان بود، هنر و فرهنگ در آن ناحیه به مرحله بسیار پیشرفته ای رسیده بود و بنادر جنوبی سند از مهمترین مراکز تجارت بین المللی شرق و غرب به شمار می آمد. با تسخیر گندارا و سند مرزهای شاهنشاهی ایران در شرق به پهناورترین حد خود رسید و در غرب، تمام دنیای متمدن شناخته شده را در بر گرفت. در دهه آخر قرن ششم، ایران حاکم بلامنازع کل جهان متمدن خارج از چین و هند بود و بر سراسر دریاهای شرق و غرب تسلط داشت

...

تشکیلات اداری و سیاسی که کوروش و داریوش برای دولت ایران ابداع کردند نه تنها در جهان آن روز بی سابقه بود بلکه در آینده سرمشق همه جهانداران بزرگ تاریخ شد و تا قرون متمادی کم و بیش به همان شکل ادامه یافت. او به قصد رونق بخشیدن به بازرگانی بین المللی، بزرگراههای شاهی از قبیل بزرگراه 450 فرسنگی شوش به سارد (خوزستان تا غرب ترکیه) ایجاد کرد. این جاده شوش را از راه همدان و آذربایجان به ارمنستان وصل میکرد و از آنجا وارد سرزمین کاپادوکیه می شد، از روی کیلیکیه می گذشت، فریگیه را طی می کرد و در لیدیا به سارد منتهی شده، به کرانه دریای اژه می رسید. هرودوت می نویسد که در طول این راه 111 پست نگهبانی و به همین تعداد کاروانسرا و منزلگاه تاسیس شده بود و یک کاروان می توانست در مدت 90 روز مسیر سارد به شوش را بپیماید. جاده دیگری که یک شاخه اش از شوش و شاخه دیگرش از بابل به طرف همدان کشیده شده بود، این دو شهر را از راه همدان به اسپهان و از آنجا به ری و سپس به گرگان و خوارزم وصل میکرد. از خوارزم به سغد می پیوست و شهرهای آسیای میانه را به شهرهای درون ایران پیوند می داد. جاده دیگری از ری به جایی که اکنون نیشابور است وصل می شد و از آنجا به هرات و مرو و سپس به بلخ می رسید. این جاده از بلخ به کابل و از راه تنگه خیبر به درون هند کشیده شده بود و تا جنوبی ترین شهرهای کرانه سند امتداد داشت. جاده دیگری از شوش به اسنخر و از آنجا به کرمان وصل می شد و از راه کرمان به زرنگ و سیستان و مک کران و آبادیهای کرانه دریای عمان میرسید. بدین ترتیب یک شبکه عظیم از جاده های کاروانرو که در مسیر آنها صدها کاروانسرا و پست نگهبانی تاسیس شده بود سراسر دنیای آن روز را به هم پیوند می داد.

...

داریوش به منظور اداره هر چه بهتر دولتش، کشور را به 23 شهریاری (خستره پاو) تقسیم کرد و هر شهریاری را بصورت یک دستگاه دولتی منظم در آورد

...

پادگانهای متعددی در سراسر کشور تاسیس کرد و برای ارتش مستمری ثابت تعیین کرد. دستگاه قضایی و قوانین مدنی و جزایی ایران نیز که کوروش و داریوش تنظیم کردند، چنان بود که در نوشته های مورخان یونان باستان با

Comment [R11]: Cycle IV of SuperCycle (III); WXY pattern; Complicated in value domain & short in time domain

W: مرگ کوروش، جدایی فلسطین و شام توسط

آمازیس فرعون مصر

X: پادشاهی کامبوجیه و فتح مصر

Y: مرگ کام بوجیه و بردیه و سه سال آشوب و

درگیری در ابتدای پادشاهی داریوش

اعجاب از آن یاد شده است و مردم یونان وقتی از قوانین تغییرناپذیر و مورد اطاعت همگان سخن می‌راندند، "قانون پارس" و "قانون شاه" را مثال می‌زدند.

داریوش به هدف برقراری عدالت اجتماعی و جلوگیری از ظلم و اجحاف کارگزاران مالیاتی، دستگاه منظم مالیاتی و در کنار آن دستگاه بازرسی شاهنشاهی موسوم به پیردیش (به عربی: برید) به وجود آورد و سکه‌های واحد و هم وزن به نام زریک در کش. ر رواج داد که از طلای ناب بود.

داریوش خویشتن را پاسدار تمدن جهانی و مسئول آبادانی جهان میدانست و همواره در این راه کوشا بود. در نوشته‌های یونانیان باستان موارد متعددی ذکر شده که نشان می‌دهد در حقیقت، هدف او از جهانگشایی چیزی جز این نبوده است. هرودوت می‌نویسد: در جزیره یونانی ملیتوس هرج و مرج حکمفرما بود و کشاورزی از رونق افتاده بود. کارگزار ایرانی بزرگان جزیره را دعوت کرد و به آنها گفت: اگر شما نمی‌توانید سرزمینتان را آباد بدارید و امنیت برقرار کنید، ما یونانیهای دیگری را که سرزمین خودشان را آباد کرده‌اند به این جزیره خواهیم آورد تا بر شما حکومت کنند. هرودوت ادامه می‌دهد که پارس‌ها با این ترتیب، امنیت و آرامش را در جزیره برقرار کردند.

در خاور میانه از دورترین دوران تاریخ تا امروز، دین و روحانیت مهمترین نقش را در زندگی اجتماعی بازی کرده‌اند.

هم کوروش و هم داریوش با درک اهمیت نقش دین و روحانیت در جوامع خاورمیانه، خدایان و ادیان اقوام زیر سلطه‌شان را به رسمیت شناخته، معابد و روحانیون را زیر چتر حمایت گرفتند.

داریوش بزرگ پس از 36 سال سلطنت در دی ماه 486 پ م در گذشت و جایش را به پسر 35 ساله اش خشایارشا (خششی ارشه) داد که مادرش اتوسا (هوتاوسه) دختر کوروش بزرگ بود.

چون خشایارشا در سال 465 پ م در گذشت فرزندش ارته خستره بر جایش به سلطنت نشست. این همان اردشیر اول یا اردشیر دراز دست معروف است که 41 سال با شان و شوکت در ایران و جهان شاهنشاهی کرد.

Comment [R12]: Primary (1) of Cycle V of SuperCycle (III); V is a diagonal type 1 pattern & Extended in time domain

Comment [R13]:

در یادداشت R7 در بخش "ایران تمدنی از اساطیر برآمده" آوردیم، دو اسطوره قدرت مذهبی زرتشت و قدرت سیاسی رستم نه تنها ضامن بقای ساخت اساطیری که تاریخی ایران نیز بوده‌اند. روح ایرانی با تلفیق این هر دو توانسته تعادلی در جهان مادی و فکری خود برقرار کند و در طول تاریخ ایران زمین هرگاه جامعه ایرانی توانسته حاکمیتی بهره‌مند از هر دو عنصر دین و سیاست باز تولید کند و همزیستی مسالمت آمیز این دو را مهیا سازد جهش تمدنی اتفاق افتاده است و حاکمیت و جامعه توانسته بی هیچ مانع قابل توجهی حرکت خود را تسریع بخشد. همزیستی مسالمت آمیز دین و سیاست چنانچه میدانیم همواره بزرگترین چالش اجتماعی ایران زمین بوده است و بطور قطع خواهد بود. از اینرو در تحلیل آینده ایران می‌باید بعنوان قویترین نیروهای مؤثر بر دینامیک اجتماعی جامعه ایرانی مد نظر قرار گیرند که در انتهای این مجموعه و در بخش "آینده ایران" بدان پرداخته می‌شود.

Comment [R14]: Primary (3) of Cycle V of SuperCycle (III)

Comment [R15]: Primary (5) of Cycle V of SuperCycle (III)

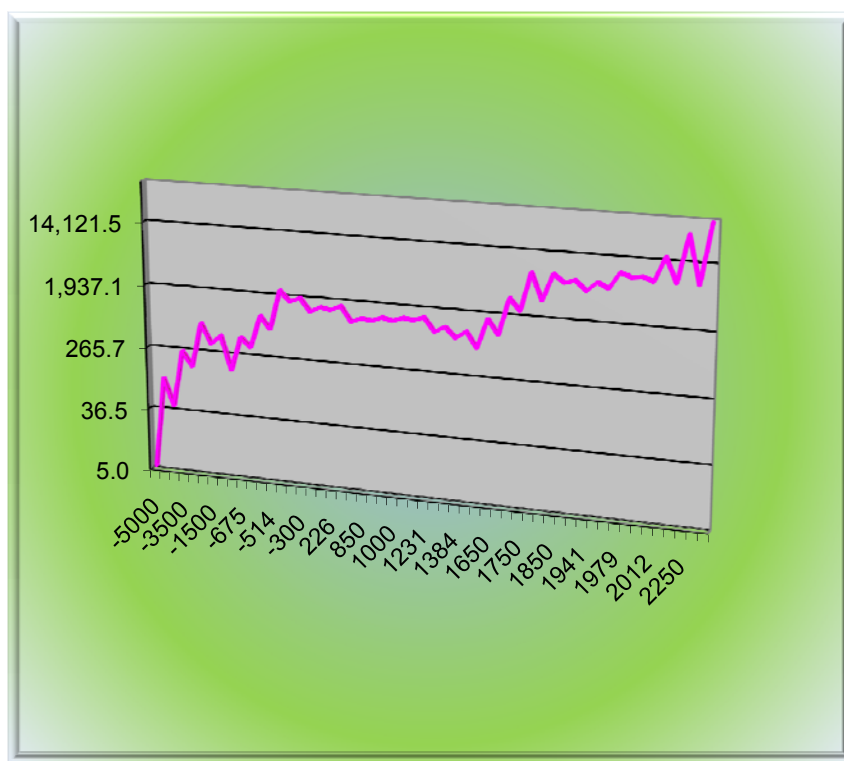
3. 334BC-248BC اسکندر و سلوکیه (A of SuperCycle (IV) as ABCDE)
4. 248BC-570AD اشکانیان و ساسانیان (B of SuperCycle (IV) as ABCDE)
5. 570AD-642AD حمله مسلمین (C of SuperCycle (IV) as ABCDE)
6. 642AD-1194AD حاکمیت تحت سایه خلافت اسلامی (D of SuperCycle (IV) as ABCDE)
7. 1194AD-1501AD حمله مغول و ایلخانان و تیموریان (E of SuperCycle (IV) as ABCDE)
8. 1501AD-1770AD صفویان تا زندیه (Cycle I of SuperCycle (V))
9. 1770AD-1795AD آغاز قاجاریه (Cycle II of SuperCycle (V))
10. 1795AD-1850AD مشروطیت (Primary (1) of Cycle III of SuperCycle (V))
11. 1925AD-1941AD رضا پهلوی و کودتای 1299 و جنگ جهانی دوم تا پایان رضا پهلوی (Primary (2) of Cycle III of SuperCycle (V))
12. 1941AD-1953AD دولت ملی مصدق (Intermediate 1 of Primary (3) of Cycle III of SuperCycle (V))
13. 1953AD-1969AD کودتای 28 مرداد 32 و استبداد محمدرضا (Intermediate 2 of Primary (3) of Cycle III of SuperCycle (V))
14. 1969AD-1979AD درآمدهای نفتی بالا و آغاز انقلاب 57 (Intermediate 3 of Primary (3) of Cycle III of SuperCycle (V))
15. 1979AD-1989AD جنگ ایران و عراق (W of Intermediate 4 of Primary (3) of Cycle III of SuperCycle (V))
16. 1989AD-2003AD بازسازی و اصلاحات (X of Intermediate 4 of Primary (3) of Cycle III of SuperCycle (V))
17. 2003AD-2012AD خامنه ایسم (Y of Intermediate 4 of Primary (3) of Cycle III of SuperCycle (V))
18. 2012AD-2025AD دولت سبز (Intermediate 5 of Primary (3) of Cycle III of SuperCycle (V))
19. 2025AD-2104AD بحران جهانی و چیزی شبیه کودتا از نوع سده 21 ام (Primary (4) of Cycle III of SuperCycle (V))
20. 2104AD-2250AD ؟ (Primary (5) of Cycle III of SuperCycle (V))
21. 2250AD-2500AD ؟ (Cycle IV of SuperCycle (V))
22. 2500AD-3000AD ؟ (Cycle V of SuperCycle (V))

نتیجه

در ذیل با تخصیص یک عدد به متغیر "حالت اجتماعی" که مطابق افزونه ای بر تئوری امواج الیوت استخراج شده است، نمودار حرکت "حالت اجتماعی" ایران در آینده ترسیم شده است.

درجه موج	سال میلادی	سال شمسی	حالت ایران	توضیحات
0	-5000	-5622	5.6	سرما و آغاز مهاجرت آریاییها به جنوب
I of (I)	-4500	-5122	100.0	هوشنگ و تهمورث
II of (I)	-4000	-4622	41.6	قبل از جمشید
III of (I)	-3500	-4122	252.8	جمشید
IV of (I)	-2500	-3122	158.4	ازدهاک
V of (I)	-2000	-2622	652.8	فریدون
a of (II)	-1500	-2122	347.2	جنگهای ایران و توران در زمان سلطنت مینوش چیترا (منوچهر)
b of (II)	-1000	-1622	463.9	کیخسرو
c of (II)	-720	-1342	158.4	آغاز مادها
I of (III)	-675	-1297	463.9	اقتدار مادها
II of (III)	-550	-1172	347.2	پایان مادها . آغاز هخامنشیان
III of (III)	-528	-1150	958.3	پایان کوروش
IV of (III)	-514	-1136	652.7	آغاز داریوش
V of (III)	-334	-956	2,252.6	اقتدار هخامنشیان
W of A of (IV)	-330	-952	1,641.6	حمله اسکندر . پایان هخامنشیان . آغاز سلوکیان
X of A of (IV)	-300	-922	1,874.9	مقاومت‌های هخامنشیان
Y of A of (IV)	-248	-870	1,263.9	اقتدار سلوکیه . آغاز اشکانیان
W of B of (IV)	-126	-748	1,497.2	پایان سلوکیان . اقتدار اشکانیان
X of B of (IV)	226	-396	1,408.1	پایان اشکانیان . آغاز ساسانیان
Y of B of (IV)	570	-52	1,641.4	اقتدار ساسانیان
C of (IV)	642	20	1,030.3	ورود اسلام . پایان ساسانیان . آغاز امویان و عباسیان
W of D of (IV)	850	228	1,191.6	طاهریان . بابک خرمدین . مازیار
X of D of (IV)	930	308	1,130.0	علویان (50 سال) . صفاریان (30 سال)
Y of D of (IV)	950	328	1,291.3	سامانیان . آل زیار . آل بویه
X of D of (IV)	1000	378	1,191.6	غزنویان
Z of D of (IV)	1055	433	1,353.0	آغاز سلجوقیان
X of D of (IV)	1194	572	1,291.4	آغاز خوارزمشاهیان (44 سال) . پایان سلجوقیان (55 سال)
Z of D of (IV)	1231	609	1,452.7	آغاز حمله مغول . پایان خوارزمشاهیان
W of E of (IV)	1259	637	958.3	اشغال مغول . آغاز ایلخانان
X of E of (IV)	1335	713	1,147.1	پایان ایلخانان . دولت های محلی
Y of E of (IV)	1384	762	841.5	آغاز تیموریان
X of E of (IV)	1500	878	1,052.7	پایان تیموریان
Z of E of (IV)	1501	879	652.7	آغاز صفویان
(1) of I of (V)	1650	1028	1,641.4	اقتدار صفویان
(2) of I of (V)	1736	1114	1,030.4	پایان صفویان (72 سال) . محمود افغان (7 سال) . آغاز افشاریان (7 سال)
(3) of I of (V)	1745	1123	3,241.2	اقتدار افشاریان
(4) of I of (V)	1750	1128	2,252.5	پایان افشاریان . آغاز زندیه
(5) of I of (V)	1770	1148	7,429.4	اقتدار زندیه
II of (V)	1795	1173	3,241.4	پایان زندیه . آغاز قاجاریه
(1) of III of (V)	1850	1228	7,429.4	مشروطیت

پایان قاجاریه . آغاز استبداد پهلوی . کودتای انگلیسی 1299	5,829.9	1303	1925	W of (2) of III of (V)
اقتدار پهلوی . آغاز جنگ جهانی دوم	6,440.7	1317	1939	X of (2) of III of (V)
پایان رضا پهلوی و آغاز محمدرضا (شهریور 20)	4,841.2	1319	1941	Y of (2) of III of (V)
دولت ملی مصدق	6,440.7	1331	1953	1 of (3) of III of (V)
کودتای 28 مرداد 32 . استبداد محمد رضا	5,452.2	1347	1969	2 of (3) of III of (V)
درآمد های نفتی بالا . آغاز انقلاب 57	9,028.7	1357	1979	3 of (3) of III of (V)
جنگ ایران و عراق	8,040.2	1367	1989	W of 4 of (3) of III of (V)
بازسازی و اصلاحات	8,417.7	1381	2003	X of 4 of (3) of III of (V)
خامنه ایسم	7,429.2	1390	2012	Y of 4 of (3) of III of (V)
دولت سبز	15,804.1	1413	2025	5 of (3) of III of (V)
بحران جهانی و چیزی شبیه کودتا از نوع سده 21 ام	7,429.2	1482	2104	(4) of III of (V)
؟	31,945.7	1628	2250	(5) of III of (V)
؟	7,429.2	1878	2500	IV of (V)
؟	47,099.9	2378	3000	V of (V)



هر گونه کپی برداری و نقل قول از مطالب این مقاله صرفا با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز می باشد.

آغاز شمارش امواج الیوت از اساطیر ایرانی نه تنها نباید فرضیه ای سست و غیر مستند به اسناد تاریخی قلمداد شود که بالعکس این اساطیر از دو جهت کاملاً قابل توجه و تأکید وافر هستند. یکم. آنکه اساطیر قطعاً ریشه در واقعیت داشته اند، اگر چه که بی نصیب از افراط و یا تفریط در نقل نبوده اند. دوم. آنکه این اساطیر در واقع در صدد به تصویر کشیدن آمال و آرزوهای یک ملت هستند. تصویری که منجر به ظهور قدرتی به نام ایران باستان می شود و به واقعیت می پیوندد و این اتساع به واقعیت رخ نداد مگر آنکه تصویر مذکور در ذهن و ضمیر ایرانیان نقش بست. توضیح دیگر آنکه ظهور یک پیامبر و مصلح دینی به نام زرتشت و یک قدرت اساطیری به نام رستم در انتهای موج پیشرو A (و یا C به تعبیری دیگر) از موج اصلاحی (II) SuperCycle – موجی که از تقسیم پادشاهی فریدون آغاز شد و با جنگهای پی در پی ایران و توران و بین اقوام با ادیان متفاوت شکل گرفت - نه تنها با مقتضیات زمانه و روح اساطیر ایرانی سازگار بوده است، بلکه طی قرنهای بعد، با ادغام اساطیر پیشتر در خود به موثرترین نیروی اصلاحی در طول تاریخ تفکر ایرانیان بدل گشته است ضمن اصرار بر ماهیت پیشرو (Impulsive) مفهوم "نیکی" همواره بر قدرت و بلندای امواج رو به پایین اصرار داشته، همیت و غیرتی همچون اسطوره های افسانه ای را طلب مب کرده است. اسطوره رستم همانطور که طی قرون متمادی مانع فروپاشی ساخت سیاسی ایران اساطیری میشود، مهمترین رکن قوام ساخت سیاسی ایران در طول واقعیت تاریخی نیز بوده است. از طرف دیگر و در ساحت دینی، زرتشت در طول تاریخ در روح ایرانی حضور داشته است و از نظر نگارنده حتی با تشرف ایرانیان به دین مبین اسلام، ایرانیان به زرتشت به دیده احترام و تکریمی الزامی نگریسته، تفسیری ایرانی - زرتشتی از اسلام ارائه داده اند. زرتشت اولین مصلح انسان دوست و روشن بین دینی است که تمام دردها و رنجهای بشر را در کشاکش و جنگ میان خدایان متعدد می دید. از این رو یکتاپرستی را - به تعبیری شش هزار سال پیش از میلاد - یگانه راه سعادت بشر می داند. برای خیر و شر وجود و ماهیتی ورای تجسمات و تصورات قائل می شود و واقعیتی متمرکز - و نه نسبی - برای آنها فرض میدارد و بدینسان مهمترین رکن اتحاد میان همه انواع بشر را ذیل سایه یکتاپرستی، توجه به نیکي مطلق و توبه از بدی مطلق بنیان می گذارد. و بدین ترتیب ضمن اتساع اساطیر ایرانی به واقعیت تاریخی ایران، خود مهمترین رکن قوام ساخت فرهنگی ایران اساطیری و واقعیت تاریخی ایران می شود.